

بازجویی

چاه مرگ

امیدآرمین اوایل سال ۷۷ بود، یک مرد مثل همیشه و هرروز از خانواده اش خداحافظی کردتا برای مسافر کشی خانه‌اش را در جنوب تهران ترک کند. آن شب این مرد به خانه بازنگشت و انتظار ها به طول انجامید اما هیچ اثری از او به دست نیامد و مشخص شد او به طرز مرموزی ناپدید شده است. با برگشتن این مرد ۴۷ ساله به نام حسن، همسر وی به همراه بستگانش به جست وجوی بیمارستان ها، پزشکی قانونی و کلانتری ها دست زدو با به دست نیاو ردن سرنخی از شوهرش ابتدا پلیس را در جریان قرار دادو وقتی پرونده پلیسی تشکیل شد صبح روز بعد به مجتمع امور جنایی تهران رفت. با ادعاهای این زن با دستور قاضی داد گاه جنایی پرونده گم شدن حسن در اختیار کارآگاهان اداره ۱۱ آگاهی پایتخت قرار گرفت و سرهنگ به گذر ماموریت یافت تا پرده از سرنوشת مرد ناپدید شده، بردارد. در نخستین اقدام، شمار خودروی حسن، برای توقیف به سایت پلیس مخابره شد و از سوی دیگر همسر این مرد هدف تحقیق قرار گرفت. زن جوان که آشفته بود در بازجویی ها ادعا کرد شوهرش با هیچ کس اختلافی نداشت او نان آور خانه شان بود و نمی داند شوهرش در چه سرنوشتی گرفتار است اما شک ندارد بدای بدی بر سرش آمده است چرا که حسن هیچ شبی بیرون از خانه نمی ماند.

همزمان با این تحقیقات بود که خودروی حسن پیدا شد و بادستور بازپرس آن را توقیف کردند و به پارکینگ انتقال دادند.

مدتی از تحقیقات پلیسی نگذشته بود و در حالی که هیچ سرنخی برای یافتن حسن در دست نبود، یک مرد با در دست داشتن مدرک و دست نویس و حکم قضایی از دادگاه عمومی آپیک قزوین به اداره آگاهی تهران مراجعه کرد.

این مرد که خود را محمود و از قهرمانان رشته رزمی فول کنتاکت معرفی می کرد وقتی در برابر افسر پرونده راننده مسافرکش حضور یافت با ارائه حکم قضایی خواستار صدور مجوز تحویل خودرو شد.

سرهنگ به گذر وقتی حکم قضایی را دید با خواندن جمله در صورت احراز مالکیت، مجوز تحویل خودرو صادر شود، پی برد این مرد با ادعایی مبنی بر این که خودروی توقیف شده زیرپایش را خریداری کرده است سعی دارد، آن را تحویل بگیرد و این در حالی بود که هیچ کس از خانواده حسن اطلاع نداشت مرد گمشده که خودرواش را به سختی خریده بود و تنها منبع درآمدش بود فروخته باشد مگر این که تصمیمی برای رهایی خانواده اش و زندگی جدیدی گرفته باشد.

بدین ترتیب، قهرمان ورزش رزمی توسط سرهنگ به گذر تحت بازجویی قرار گرفت تا چگونگی آشنایی اش با مرد گمشده فاش شود.

توجه آشنایی با حسن داشتی؟

زیاد او رانمی شناختم، یک بار که به عنوان مسافر سوار خودروی او شدم، حسن بین صحبت هایش گفت می خواهد پیکانش را بفروشد، من که مقداری پول داشتم، خواستم آن را به من بفروشدو حسن هم پذیرفت.

یعنی توپیکان را خریدی؟

بله البته پول آن را کامل بپردازختم اما، در یک قولنامه دست نویس باهم قرار گذاشتیم با پرداخت همه پول خودرو در محضر، آن را به نام من کند فقط بخشی از پول پیکان را دادم.

چهارتا پیکان این قرار و مدار را گذاشتید؟

به یاد ندارم، در قولنامه نیز تاریخی ننوشتیم اما به یاد دارم که حسن می گفت خیلی خسته است از زندگی اش راضی نیست و می خواهد با زنی که به تازگی آشنا شده اند به یکی از شهرهای شمالی سفر بروند و برای همیشه با او در شمال زندگی کند.

کی شنیدی حسن گم شده است؟

خیلی منتظرش بودم تا این که بیاید، هیچ نشانه ای از او نداشتم، بلاتکلیف مانده بودم تصور می کردم او بعد از این که زندگی جدیدش در شمال عادی شود سراغم خواهد آمدتا مابقی پول را بگیرد و خودرو را به نام من بزند تا این که وقتی سوار بر خودرو ام در آپیک قزوین تردد می کر دم ماموران گشت از من خواستند توقف کنم، آنان گفتند دستور توقیف خودرو را دارند، هر چه اصرار کردم باورشان نشد خودرو را خریده ام من را هم دستگیر کردند.

مگر مگر کی ندانشتی؟

آن ها کاری به مدرک نداشند، وقتی به دادگاه رفتم آن جا قولنامه را ارائه دادم و قاضی با صدور قرار کفالت این حکم قضایی را صادر کرد تا با مراجعه به شمای بی گناه بودن من مشخص شود.

چه کسی کفیل تو شد؟

برادر م. برادرانم در اسلامشهر نمایشگاه خودرو دارند و با تایید اعتبار کاری شان من آزاد شدم.

اگر برادرانت نمایشگاه خودرو دارند، چرا قولنامه دست نویس است؟

خیلی عجله داشتیم، به خاطر همین مهلت نبود در نمایشگاه قولنامه را تنظیم کنیم.

شغل تو چیست؟

گاهی در مغازه خودروی برادر م کار می کنم.

پس چرا قولنامه ناشیانه تنظیم شده است؟

چطور مگه؟! گفتم که عجله داشتیم.

چطور عجله داشتید، در خریدن خودرو هم خریدار و هم فروشنده سعی می کنند خیلی دقت کنند، غیر عادی نیست؟

در آن شرایط چاره ای نداشتم.

بگو حسن کجاست؟

من اطلاعی از او ندارم، آخرین بار وقتی دیدمش که می خواست به سفر برود. اگر از او اطلاعی نداری، حتماست به قتل زده ای؟

یعنی چه، چرا قتل؟

یا او را در جایی زندانی کرده ای یا این که سر به نیستش کرده ای؟

من قهرمان ورزشی هستم، دان ۵ دارم چرا باید آدمکش باشم.

من هم نمی دانم، اگر او ا کشته باشی امضا جلی است و گر نه؟

به چه چیزی باید اعتراف کنم، می دانم بالاخره از م فاش می شود.

حالا شدی یک ورزشکار!

و سوسه شدم، خیلی به پول نیاز داشتم و از سویی همیشه با دیدن برادرانم که خودرویی دارند حسرت می خوردم تا این که سوار ماشین حسن شدم، او مرد معتمدی بود و خواست خودرواش را بخرم.

من که مدت ها منتظر چنین موقعیتی بودم او را به محله چهار دانگه کشاندم و با به دست گرفتن دسته کلید از او خواستم قولنامه دست نویس را امضا کند، وقتی حسن امضایش را روی قولنامه انداخت با یک ضربه بوس به ناحیه آبگاه، او را کشتیم.

جسدش را چه کردی؟

با پیدا کردن یک چاه جسد را به عمق ۱۷ متری انداختم و فرار کردم.

با اعتراضات محمود به ارتکاب جنایت، اکببی از ماموران با شناسایی چاه، اسکلت مر ناپدید شده را بیرون کشیدند و این قهرمان ورزش های رزمی با صدور حکم قصاص بعد از مدت ها زندانی بودن به دار مجازات آویخته شد.

دختر جوان هنوز ۲۰ روز از عروسی اش نگذشته بود

که خیانت کرد و برای رهایی از دست زندگی اجباری با داماد توطئه هولناکی کرد.

تازه عروس با همدستی برادر شوهرش و با ضربه های مهلک چکش، داماد را کشت.

■ **تراژدی تلخ**

اوایل تابستان سال ۹۶ فریادهای کمک خواهی نو عروس ۲۰ ساله ای به نام اعظم در یکی از محله های شهر یار بیچید.

این زن فریاد می کشید همسرش کشته شده است. همسا به ها وقتی وارد خانه تازه عروس شدند یکی از وحشتناک ترین صحنه های جنایی را دیدند.

جسد داماد ۲۲ ساله به نام عزیز در گوشه ای از خانه روی زمین افتاده بود و جمجمه سرش با ضربات وحشتناکی شکافته شده بود.

دقایقی بعد ماجرای کشته شدن تازه داماد به پلیس مخابره شد و ماموران در قتلگاه مرد جوان به تجسس های میدانی دست زدند.

با دستور قضایی جسد خونین تازه داماد به پزشکی قانونی منتقل شد و همزمان تحقیقات کلید خورد.

■ **عروس ۲۰ روزه**

ماموران پیگیر ماجرا شدند و دریافتند عزیز و همسرش فقط ۲۰ روز از جشن ازدواج شان گذشته بود و در خانه پدری عزیز زندگی مشترک شان را آغاز کرده بودند که تازه داماد در غیاب پدر، مادر و برادرش کشته شده است.

پلیس در نخستین گام از تحقیق ها به پرس و جو از اعظم پرداخت. وی گفت: من و خانواده ام در افغانستان زندگی می کردیم تا این که پدر و مادر عزیز به خواستگاری ام آمدند و خانواده ها توافق کردند تا ما با هم ازدواج کنیم. من همراه پدر و مادر عزیز به تهران آمدم و ما با هم عقد کردیم و در خانه پدر شوهرم ساکن شدیم.

وی ادامه داد: آن روز پدر، مادر و برادر شوهرم در خانه نبودند. من برای خرید بیرون رفته بودم اما وقتی برگشتم متوجه شدم شوهرم کشته شده است.

■ **فرار عروس خانم**

در حالی که تحقیق از دیگر اعضای این خانواده ادامه داشت پلیس دریافت اعظم به طرز مشکوکی ناپد ید شده است. در بررسی ها روشن شد وی با کمک خواهرش و همچنین برادر شوهرش به نام عظیم به افغانستان گریخته است.

■ **راز پلید**

فرار از خانه عروس سرخ تازه ای را به پلیس داد و مشخص شد احتمالا اعظم و برادر شوهرش رازی پلید در سینه پنهان دارند.

■ **بازداشت همدستان عروس**

در تجسس ها مشخص شد که خواهر عروس و برادر داماد می داندند اعظم کجا پنهان شده است و همین

قتل تازه داماد در دسیسه عروس ۲۰ روزه



برگشتم و با داد و فریاد همسایه ها را مطلع کردم . ما هرگز فکر نمی کردیم ماجرا به این زودی بر ملا شود.

■ **اعتراف برادر داماد**

عظیم که باور نداشت را ز پلیدش فاش شود وقتی دید عروس خانم او را هم لو داده است در بازجویی ها گفت: من می دانستم برادر م معتاد و بد اخلاق است! وقتی اعظم با عزیز از دواج کرد من اصلا او را نمی شناختم تا این که دیدم چقدر کتک می خورد گریه هایش را می دیدم، دل داری اش می دادم و سعی می کردم برادر م را آرام کنم تا این که مهرش به دلم نشست. می دانستم کار بسیار اشتباهی است اما من عاشق اعظم شده بودم و چون چاره ای نداشتمم باید از دست عزیز خلاص می شدم می تصمیم به قتل گرفتمم هر دو ضربه زدم و قرار بود وقتی آب ها از آسیاب می افتد به بهانه این که عروسمان نیاز به تکیه گاه دارد د من خواستگار ش شوم یا هم خوشبخت باشیم.

■ **ایرازشیمانی**

عروس جنایتکار و برادر شوهرش در مرحله دادسرا مرتب ابراز پشیمانی کردند و انگیزه شان را تنها رفتار بد داماد دانستند و خواستار بخشش شدند.

■ **رهایی از قصاص**

پرونده جنایت خانوادگی با صدور کیفرخواست در حالی به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد که اولیای دم اعلام گذشت کردند و اعظم و عظیم از مجازات قصاص رهایی یافتند. بنابه این گزارش، قرار است تازه عروس و برادر شوهرش به زودی از جنبه عمومی جرم به اتهام مشارکت در قتل محاکمه شوند.

کافی بود تا هر دوی این زن و مرد بازداشت شوند.

■ **بازگشت به ایران**

با دستگیری این زن و مرد، خانواده اعظم که تازه عروس را در افغانستان پنهان کرده بودند وی را به ایران برگرداندند.

اعظم پس از دستگیری در خاک ایران در حالی که به دانست پلیس به دخالت وی در قتل تازه داماد پی برده است پرده از جنایت خانوادگی برداشت.

■ **اعتراف**

عروس ۲۰ روزه در بازجویی ها در حالی که گریه می کرد، گفت: من قبل از ازدواج با عزیز هرگز او را ندیده بودم. وقتی به ایران آمدم متوجه شدم او اعتیاد دارد. شوهرم از همان روز اول ازدواج مرا کتک می زد و با من بد رفتاری می کرد، اما برادر شوهرم مرد مهربانی بود که همیشه از من طرفداری می کرد. او خوش قیافه و خوش تیپ تر از شوهرم بود به همین دلیل دل بسته او شدم. در این چندروز متوجه شدم که او هم به من علاقه مند شده است. به همین خاطر من و برادر شوهرم برای این که از زندگی جهنمی خلاص شوم نقشه قتل عزیز را کشیدیم.

وی در تشریح جزئیات جنایت گفت: آن روز شوهرم از سرکار به خانه آمد و من داروی خواب آوری را که برادر شوهرم به من داده بود داخل غذای او ریختم و به او خوراندیم. وقتی شوهرم به خواب عمیقی فرو رفته بود با چکش بالای سرش رفتم و چند ضربه به سر او زدم. شوهرم زنده بود و نفس می کشید که برادر شوهرم سر رسید و چند ضربه دیگر به او زد . ما هر دو طبق نقشه خانه را ترک کردیم و چند دقیقه بعد من دوباره به خانه

آزادی از زندان برای تکرار سرقت های سربالی

■ **هر گوشی را به چه قیمت می فروختی؟**

۲۰۰ تاییک میلیون تومان.

■ **فکر می کردی دستگیر شوی؟**

نه.

■ **چطور فکر نمی کردی وقتی یک سال در زندان بودی؟**

نمی دانم، پشیمانم.

■ **آزاد شدی دوباره دزدی می کنی؟**

نه، دیگر دزدی نمی کنم و سرکار می روم و خلاف نمی کنم.

■ **حرف آخر؟**

پشیمانم.

بنابر این گزارش، دزدان برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس قرار دارند و تجسس های فنی برای شناسایی دیگر جرایم متهمان ادامه دارد.



یک دزد که پشت میله های زندان توبه کرده بود باز هم به دنیای تبهکاران بازگشت.

فرید ۱۸ ساله که یک ماه است از زندان آزاده شده ادعا می کند از روی اجبار دست به سرقت زده ولی خودش نمی داند اجبار برای چه بوده و پشیمان است.

■ **سابقه داری؟**

بله، یک سال قبل دستگیر شدم و یک ماه قبل از زندان آزاد شدم.

■ **یعنی پس از آزادی دوباره شروع به سرقت کردی؟**

بله.

■ **جرم قبلی چه بود؟**

گوشی قاچی کرده بودم.

■ **چرا دوباره دزدی کردی؟**

مجبور بودم.

■ **اجبار برای چه؟**

نمی دانم، پشیمانم.



آگهی مناقصه (نوبت دوم)

موضوع مناقصه : حفاظت فیزیکی

اداره کل غله و خدمات بازرگانی استان خراسان رضوی در نظر دارد بخشی از حفاظت فیزیکی خود در سطح استان را به شرکت های دارای شرایط زیر واگذار نماید لذا از شرکت هایی که تمایل به شرکت در مناقصه را دارند تقاضا می شود جهت کسب اطلاعات بیشتر در یافت مدارک و اطلاعات شرکت کنندگان در سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به آدرس

www.setadiran.ir و شماره مناقصه ۰۲-۱۵۳۳۳۰۰۰۰-۲۰۹۸۰۰ مراجعه و نسبت به بازگذاری مدارک مربوطه به شرح ذیل اقدام نمایند: لازم به ذکر است شرکت کنندگان در صورت عدم عضویت قبلی، جهت ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی اقدام نمایند.

شرکت کنندگان علاوه بر بازگذاری اسناد در سامانه، بابت سربده شرکت در مناقصه مبلغ (۱,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال ضمانت نامه بانکی بنام اداره کل غله و خدمات بازرگانی استان خراسان رضوی تهیه و اصل ضمانت نامه را در پاکت سر بسته و مهر و موم شده تا موعد مقرر به دبیر خانه شرکت تحویل و رسید در یافت نمایند.

مدت اعتبار تضمین های فوق باید حداقل سه ماه بوده و برای سه ماه دیگر نیز قابل تمدید باشد.

— مدارک مورد نیاز شامل:

— اسکن معرفی نامه از سوی نیروی انتظامی مبنی بر دارا بودن رده حفاظتی

— اسکن گواهینامه صلاحیت از اداره کار (که خدمات عمومی) و رتبه حداقل ۷

— اسکن گواهینامه ایمنی پیمانکاران

— اسکن صورت های مالی حسابرسی شده سال ۹۶

— مدت بازگذاری اسناد مناقصه از سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد): از تاریخ ثبت در سامانه، ۱۱/۰۷/۹۸ تا مورخ ۱۵/۰۷/۹۸ به مدت ۵ روز می باشد.

— مدت بازگذاری اسناد مناقصه: بازگذاری پیشنهادات حداکثر به مدت ۱۰ روز تا ساعت ۱۳ روز پنجشنبه مورخ ۲۵/۰۷/۹۸ می باشد.

— تاریخ بازگشایی پاکت های مناقصه روز یکشنبه ۲۸/۰۷/۹۸ ساعت ۱۰ صبح در محل دفتر مرکزی شرکت.

— حضور مناقصه گر یا نماینده قانونی وی با معرفی نامه کتبی در جلسه آزاد است.

— هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه خواهد بود.

نشانی: — مشهد- کوی طلاب- چهارراه سیلو- اداره کل غله و خدمات بازرگانی خراسان رضوی — امور قراردادها —

تلفن: ۰۲۲۷۲۲۰۱۹

۰۲/۹۸۰۸۰۰۰۰